



۲۰۱۷/۰۶/۱۳

عارف عباسی

## بیا که چپیش کنیم! آنانی را که سقوط حکومت اندر خیال است!

۱- می دانم که تکرار متکرر است ولی دنیا می داند، در مجموع زن و مرد و پیر و جوان ملت افغانستان می داند که بیگانه ای قدرتمندی سرنوشت سازی، در اوج اختلافات قهر آمیز، چاقو کشی، کله و بینی شکستن دشنام دادن ها در جریان تصفیة حساب آراء سچ و تقلبی، پا در میان گذاشت و چون وضع را وخیم و پراشوب یافت برای فراغ خاطر خود چاره سنجید و دستور تطبیق صادر کرد، تا که هر دو پهلوان میدان مسابقه خوشنود راضی بدون فهمیدن که کی چت شد و کی چت کرد.

کار سازی که در میثاق های دموکراسی سراغ نشده و به اصول آن مطلقاً تطابق نداشته و در هیچ کشوری و قانون اساسی وجود ندارد. یک اقلیم و دو سلطان و یک زین دو جاننداری.

داکتر محمد اشرف غنی احمد زی و داکتر عبدالله عبدالله، دو جوان برخوردار، در حالی که از لحاظ قانونی دو تبعه عادی افغانستان بودند، زیر سقفی که تا هنوز حساب شمارش آراء تصفیة نشده بود و برنده و بازنده اعلام نگردیده بود در پای توافقنامه امضاء نمودند که در دنیا سابقه و نظیر نداشت و از هم پیمانی این دو جنس نرینه نوزادی در سیاست دنیا پا به عرصه وجود گذاشت که نامش ماندند «حکومت وحدت ملی». مطابق این وثیقه عرفی امضاء شده که هیچ نوع صبغه قانونی نداشته نه مهر قاضی داشت و نه شصت و کیل اختیارات اجرائیوی ریاست جمهوری علی السویه بین این دو شخص ولی به نام های مختلف تقسیم شد و هر دو این وثیقه را زیر متکی خود ماندند تا آنها را از دیدن خواب های وحشتناک نگهدارد.

متأسفانه چنین نظامی در یک کشور نهایت پیشرفته و متمدن قابل تطبیق نیست چه رسد به افغانستان هزار پارچه و راه گم کرده و توسط نظام پیشین به خندق مرداب کثافات فساد کشانده شده. و صدها خانواده دزد و رهن به میدان آورده شده.

هر عقل سلیم می دانست که این وحدت نامتجانس در شرائط خاص افغانستان کار نه ورکوی. قرائن شواهد گواه است که از نخستین روزهای تمثیل وحدت نا پیدا ریسمان کشی قدرت نمایی و منم گویی آغاز و رسم روزمره اجرائت گردید، در هیچ موردی توافق نظر وجود نداشت چه رسد به همکاری و عطف توجه به منافع ملی و ایفای وعده های سپرده شده به مردم. رئیس اجرائیه همواره به توافقنامه سیاسی تمسک ورزیده طالب حق مساوی و تقسیم نصف مساوی قدرت بوده ولی در وقوع حوادث و وقایع خطیر هیچگاه قبول مسؤولیت نکرده و خود را بیطرف و بی غرض

و بیچاره جلوه داده چهره معصوم مردمی اختیار نموده و الا و بلا همه تقصیر گناه کبیره و صغیره را بسوی اشرف غنی رجعت داده.

این حکومت با جنجال ها و کشمکش های شخصی، قدرت طلبی و منازعات دوام دار در انتخاب اراکین پایه بلند و پایه پائین و مقرری ها فرصت عرضه خدمات انکشافی و اصلاح و بهبود نیافت.

قصی الہذا خروج قسمت اعظم قوای نظامی خارجی و مسدود شدن هزاران دفتر متممہ خدماتی و تقلیل در کمک های بشری منابع بین المللی که منجر به یک بحران عظیم بیکاری و سقوط قهقراپی عاید گردید که با کاهش تقاضا حجم واردات تقلیل نموده عواید دولت سیر نزولی پیمود.

دامنہ فعالیت های مخالفت های مسلحانہ به شکل حملات انتحاری و نبرد های رویارویی و میدانی و تصرف ساحات بیشتر و مراکز مهم ستراتیجیک و اقتصادی توانمندی دولت را شدیداً متضرر گردانیده تضعیف نمود.

در ناکامی دولت در عرصہ بهبود وضع جامعه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی هیچ نوع شک و تردیدی وجود ندارد و همچنان نا رضایتی عوام الناس مشهود و مبرهن است. پایان کار این حکومت بحیث یک آرزومندی در فکر اکثریت است.

## ۲- سؤال مهم و اساسی این جاست که علی البدل چیست؟

چگونه و به کدام طریق مطابق مندرجات قانون اساسی و عملی بودن آن در شرائط کنونی افغانستان سقوط دادن حکومت امکان پذیر است؟ مگر این که قیام مسالمت آمیز به رهبری روشن فکران چون تونس و مصر صورت گرفته و ملیون ها در آن سهم بگیرند. در آن صورت باید مؤسسات قوی ملی وجود داشته باشد که اوضاع را تحت اداره گرفته از بحران انارشی و متلاشی شدن جلوگیری بعمل آید اردوی ملی بدون وابستگی به جریانات سیاسی چون مصر، ترکیه، پاکستان و تایلند و یا شورای عالی متشکل از موسفیدان با اعتبار غیر وابسته با سازمان های سیاسی اداره دور انتقالی را، در صورت برکناری حکومت، تا برگزاری انتخابات به عهده بگیرد و مصونیت جان و مال مردم را تضمین و مملکت را هر نوع بحران و پراگندگی و قانون شکنی در امان نگهدارد. آیا چنین امکاناتی فعلاً در افغانستان میسر است؟ اگر با امریکا و ناتو تماس مخفیانه گرفته شده و موافقت شان برای سقوط توأم با همکاری حاصل گردیده باشد ما اطلاع نداریم!

۳- تاریک بینان روشنایی طلب، معتادین قدرت کنار برده شده معزول، فدرالیست های تجزیه طلب و نخبگان بی خرد ماجرا جوی آشوب گر که کنار هم قرار گرفته و شعار سقوط حکومت را سر داده و فرمایش می دهند که رئیس جمهور و رئیس اجرائیه استعفی کنند. آیا عاقبت را بررسی کرده اند؟ خوب بعد از آن چه؟ آیا می خواهند که مملکت را بسوی انارشی و آشوب و متلاشی شدن سوق داده آتش جنگ داخلی را شعلور سازند؟ ویا این قماش کدام طرح مشخص برای برآورده ساختن این خواست نا معقول و غیر عملی خود دارند؟ که ما از آن بی اطلاعیم.

۴- ننگین ترین، شرم آور ترین، خلاف اخلاق انسانی و اسلامی عمل شان در قبائل سانحہ جانگداز فاجعہ انفلاق تانکر در وزیر اکبر خان مینه بود که از آن بهره برداری مزورانه، جیونانه و غیر انسانی سیاسی از غم و غصه، درد، سوز و ناله و فریاد بازماندگان قربانیان این حادثه کردند و احساسات مردم سوگوار و ماتم زده کابل را استثمار نموده برای تأمین منافع سیاسی خود از آن بهره برداری نموده در خون شهادی حادثه دستان خود آغشته نموده و پیراهن خون آلود شان را بیرق مظاهرہ خود ساخته هزار مرد مسلح حزب جمعیت اسلامی را از پنجشیر (سپاه رهایی

بخش ملی!!!) وارد کابل ساخته و بسوی قصر ریاست جمهوری با شعار «ارگ و یا مرگ» به راه افتادند، من خود در یک ویدیو دیدم و شنیدم که صدا می آمد که افراد مسلح در جلو.

۵- قوای امنیتی بر اساس مسؤولیت وظیفوی مشاهده کردند که مظاهره چیان و در پیشاپیش شان افراد مسلح از خط قرمز و ساحه معین تجاوز کردند مجبور شدند از پیشروی شان ممانعت نموده و چون گاز اشک آور کارگر نیفتاد بالای شان فیر کردند به مجرد اولین فیر اثر و خبری از گروه دسیسه ساز نبود، مسؤولیت مرگ پنج تن هم وطن ما بدوش این آشوب گران و ماجرا جویان است.

۶- تظاهرات مسالمت آمیز حق مسلم و قانونی مردم است ولی حمل اسلحه و اشغال دفتر رئیس جمهور این مظاهره را به اصطلاح خود شان قهر آمیز ساخته بود.

۷- آیا این گروه جایگاه خود را میان مردم ارزیابی نموده اند و خود را در ترازوی قضاوت مردم وزن نموده اند؟ و می دانند که این قیام شان مورد پستی بانی چه تعداد مردم قرار خواهد گرفت؟ و یا این که به نعره به پیش ضیاء مسعود، پدram، بهزاد، استاد فرید و سعیدی و غیره زمین و زمان به لرزه می افتد! آیا ایشان در بین قوای نظامی نفوذ دارند؟ که توسط کودتا حکومت را سقوط دهند؟ یا این که از حمایت کدام دولت خارجی اطمینان حاصل نموده وضع چون سوریه را خلق می کنند، ایران، حزب الله و بالاخره پای روسیه را می کشانند.

۸- ما اگر ملت مسؤول، آینده نگر، بیدار، آگاه، دانا، صاحب خرد و درک می بودیم و از تجارب دیگران می آموختیم سیزده سال زمام داری حامد کرزی با همه سیاست های غیر ملی اش مناسب ترین زمینه برای سازمان دهی یک نهضت مقاومت ملی بود این زمام داری در زیر نقاب دموکراسی خلاف توقعات، خواسته ها و آرزومندی های مردم برای بقای خود و تحکیم قدرتش دست به اعمالی زد که همه خلاف منافع ملی رفاه و آسایش ملت بوده نه تنها سیزده سال حکومت خودش در لجن زار فساد غرق بود بلکه فرهنگ شوم قدرت بخشیدن به جانیان و ناقضین علنی حقوق بشر بحیث میراث و رسم متداول بر آینده افغانستان سایه انداخت، نظامی که دزدی را به رسمیت شناخته و در دامان خود دزد و جنایت کار را پروراند و حمایه کرد، عدالت را اعدام کرد و بر گلوی مستمند و بینوای افغانستان پا ماند برای کرزی اهمیت نداشت که معاونش کیست و چه سابقه دارد اهلیتش چیست و کفایتش کدام ولی همین که پول های به سرقت بدست آمده اش و نفوذش در حلقه شورای نظار موقوف او را (کرزی) تحکیم می بخشد برایش عالی ترین منصب نظامی را اعطاء نمود. کمر کرزی را کسی با دستمال گل سیب بست که یک مشهور بالفساد، یک جانی و خونخوار حرفوی بود، برای کرزی مهم نبود که خلیلی کیست و چه کرده، گل آغا شیرزی کیست و عطاء محمد نور چه سابقه دارد و اسمعیل خان چگونه از یک مجاهد به سارق و قاتل مبدل شد.

ما بحیث ملت در اوج این جنایات به عوض درک مسؤولیت خود بنام یک افغان به سر و کله هم دگر بنام هزاره، ازبک، پشتون و تاجک و شیعه و سنی کوبیدیم و خود را آله دست بیگانگان و مزدوران شان می ساختیم و با درایت، خرد، تعقل به فکر رهایی وطن از این لجن زار کثیفی که کرزی آفریده بود نشدیم و به منظور خدمت به وطن و برآورده ساختن آرمان های ملیون ها مظلوم، رنج دیده، محروم و بی صدا اگر اراده واقعی و صادقانه خدمت به وطن می بود بایستی تمام اختلافات، خصومت ها، کینه و کدورت ها را بنابر اقتضای این رسالت ملی کنار گذاشته و حيله و تزویر ها را تشخیص و افشار منور هر قوم دست اتحاد و هم بستگی باهم داده شالوده یک نهضت مقاومت ملی را

تهداب گذاری می کردیم و یک زعامت ملی را از نخبه ترین، پاک ترین، مجرب ترین، با اهل و با کفایت فارغ از قومیت بر می گزیدیم امروز ما یک ملت به گروگان گرفته، بی صدا و ناچار نمی بودیم.

دریغا و حسرتا که جمعیت از تحصیل کرده، دیپلوم دار و منورین، با اخاذی ها و گرفتن امتیازات تطمیع شدند و دسته ای دورجانی و فاسد، آدم کش حلقه زدند و مرید و پیرو شدند، و دیگرانی در لحاف منازعات قومی و زبانی و منطقوی خود را پیچانده شعار خراسان طلبی و آریانا سازی بلند نموده آتش تجزیه طلبی و صد پارچه شدن افغانستان را دامن زدند تخم نفاق و شقاق کاشتند. و استند دیگرانی عالم صاحب قلم و دانشمند که به آینده توجه نداشته به نام محقق و مؤرخ چنان با گذشته در گیر اند که اصلاً درد امروز را مداوا نیست و کیش شخصیت پرستی ها به اوج آن رسیده که خود باعث بروز منازعات و اختلافات بین دانایان می گردد. و این بدبختی ها منحصر به درون کشور نمانده در بیرون بیشتر و شدید تر رائج گردیده.

در وطنی که منورین و دانایانش که مرجع امید بوده چشم و چراغ جامعه بشمار می روند چنین باشد از مردم عادی و بی سواد چه توقع می رود در حالی که افشار دومی دین خود را در برابر این وطن ادا کردند و بیرق آزادی ما بلند کرده آزاده وطنی به ما سپردند. ولی ما به عوض آبادی و صیانت این میراث زمینه تباهی و ویرانی آن فراهم می نماییم.

اگر نزد افشار مسؤول و آگاه و دانای کشور تا هنوز اندیشه رهایی وطن از این همه مصائب است و اراده متین ایفای این وجیبه ملی وجود دارد دیر نشده به ختم دوره کاری این حکومت دو سال باقی مانده، در عمر یک مملکت دو سال زود گذر است، اگر وعده وصل باشد دو سال رنج هجران کشیدن نزد عاشق دل سوخته چیزی نیست. اگر کدام طوفان ناگهانی و یا زلزله مدهش غیر مترقب سیاسی باعث تباهی و ویرانی بنیاد های اساسی نگردد انتخابات دیگری در پیش است و دو سال وقت کافی برای یک تشکل وسیع البنیاد ملی با نصب العین شفاف و صادقانه خدمت به افغانستان در دست است که بر پایه های محکم اعتماد، همدیگر پذیری صادقانه، همدلی، هم اندیشی و هم آهنگی در پی گیری اهداف سترگ ملی با سهم گیری نیک اندیشان، منورین و خبرگان هر قوم با کسب اعتماد مردم و مخصوصاً زمینه سازی برای نقش فعال جوانان ایجاد گردد و این خود نقش سازنده در تعیین و انتخاب یک زعامت ملی گردیده و یگانه راه آوردن اصلاحات و پاک کردن لجن زار کثافت فساد و ارباب سالاری است. اگر باز جانی، سارق، قاچاق بر و جنگ سالار و گماشتگان اجنبی بحیث وکیل انتخاب شدند و انتخابات ریاست جمهوری چین و لنگی قومی به تن کرد باز ما خواهیم بود و انتقاد، شکوه، شکایت، داد و فریاد و گریبان دریدن بی حاصل چنان چه در این پانزده سال کردیم.

۹- موضوع دیگری را که قابل تذکر می دانم ارزیابی واقع بینانه وقایع دهشتناک تروریستی در کشور است که نه تنها این جنایات و اعمال وحشیانه خون می ریزد و جان می گیرد تباه و ویران می کند بلکه با ایجاد دلهره، هراس و واهمه خواب، راحت و آرامش مردم افغانستان را با موجودیت تهلکه در هر محل و مکان و عدم اطمینان به زنده برگشتن به منزل به یغما برده و زندگی در تحت چنین شرائط مفهوم خود را از دست داده.

دهشت افگنی در افغانستان و سائر ممالک اسلامی به دو نحو ذیل صورت می گیرد:

اول- ستیز رویارویی و نبرد میدان توسط دهشت افگنان با تجهیزات و سلاح عصری.

دوم- حملات ناگهانی، غیر مترقبه، و غیر قابل جلوگیری انتحاری توأم با برخورد مسلحانه با استفاده از شیوه های خاص ابتکاری و خلا های امنیتی و آرایش با وسایل اغوا کننده قلبی.

این شیوه و راندن موثر بر عابرین و قتل توسط کارد های قصابی در اجتماعات مزدحم در اروپا متداول است. ممالک اروپایی با قوت های آماده باش امنیتی، عصری ترین تکنولوژی استخباراتی و سیاست های جدی مبارزه علیه تروریسم از وقوع چنین حوادث جلوگیری نمی توانند و دو حادثه اخیر در مانچستر و لندن شاهد این مدعا است. آیا کسی تصور می کرد که افراد مسلح انتحاری در پایتخت ایران بر پارلمان و مرقد رهبر و پیشوای مذهبی آن حمله کند و ۱۲ نفر را به قتل برساند. مملکتی که مرغ هوا و جنبنده روی زمین را تحت نظارت داشته کسی را جرأت آن نیست که گوید ابرویی بالای چشم ولایت فقیه است. یک نظام مختنق، منحنط و استخباراتی. علی الرغم تدابیر شدید امنیتی با تحدیدات و قیودات محکم گروه های مسلح دهشت افکن در قلب مملکت رخنه می کنند و مهمترین محلات را هدف قرار می دهند.

اردوی ملی علی الرغم کمی و کاستی های بی شمار در جنگ رویارویی در سخت ترین شرائط از وطن دفاع می نمایند.

ولی جلوگیری از حملات انتحاری و غیر مترقبه ناگهانی پلان شده که عاملین آن با پذیرفتن مرگ «شهادت!» به چنین کاری اقدام می کنند آسان نبوده حتی ناممکن است همان طوری که اروپا و ایران از جلوگیری آن عاجز آمده اند. در افغانستان عوامل آتی کار مراقبت، نظارت و ممانعت را ده چند مشکل می سازد:

الف- موجودیت حجره های پنهان «Sleeping Cells» در کانون نظامی و امنیتی و گماشتگان تروریست ها و سهم مستقیم شان در اجرای چنین عملیات. دو روز قبل سپاهی اردوی ملی دو عسکر امریکایی را به گلوله بست. منسوبین این حجره ها در اردو و پولیس دست به قتل هم سیلان خود می زنند.

ب- استفاده از یونیفورم قوای نظامی و امنیتی و وسایل نقلیه با علامه، نشانه و نمره پلیت دولتی.

ج- ترتیب اسناد جعلی در تطبیق اهداف تروریستی. در حادثه مرگبار وزیر اکبر خان مینه از تانکری استفاده شد که مربوط یک شرکت متعلق به یک وکیل شورا بود که اجازه عبور از منطقه سبز را داشت و هدف اصلی انفلاق در مقابل سفارت امریکا و قرار گاه ناتو بود چون بهر دلیلی که بود به هدف اصلی نرسید و انفلاق در نیمه راه صورت گرفت و بخاطر این ناکامی طالبان مسؤولیت آن را به عهده نگرفتند و این که چگونه تانکر و اسناد آن مورد استفاده قرار گرفت خود مبین موجودیت سازمان های مخفی در درون دولت است.

د- در طرح ریزی، سوق و اداره و تطبیق این جنایات دست قوی اسخبارات مملک خارجی شامل است.

ه- حدس، گمان و شکاکیت زمینه سازی چنین اعمال را به کمک مخالفین سیاسی رد نمی کند.

لذا در صدور قضاوت، توقعات و گریبان گیری باید این عوامل واقع بینانه و عقلانی مورد بررسی قرار گیرد.

پایان